

شخصیت سید مرتضیٰ،

کتاب امالی و

احادیث آن*

مهرداد عباسی**



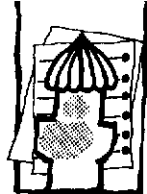
سید مرتضی علم الهدی در ماه رجب سال ۳۵۵ ق، در شهر بغداد دیده به جهان گشود. پدر مرتضی از علما و خوش نامان نزد آل بویه بود تا جایی که بهاءالدوله ابونصر بن بویه او را به «طاهر یگانه» ملقب ساخت. مرتضی برادر کوچکتری داشت که در سال ۳۵۹ ق، به دنیا آمد و به سید رضی ملقب گردید. وی جامع نهج البلاغه است و در سال ۴۰۶ ق، وفات یافت.

تحصیلات

سید مرتضی، علم آموزی را از بغداد آغاز کرد و اولین استادش شیخ مفید بود. مادرش، وی را همراه برادرش رضی، نزد شیخ مفید برد و قبل از این که بزرگسال شوند، تعلیمات او را آموختند و از خدمتش مرخص شدند.

* در تدوین این مقاله از راهنمایی های دکتر مجید معارف استفاده شده است. نویسنده.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.



پس از مفید، مهمترین اساتید مرتضی، سهل بن احمد دیباجی، ابو عبیدالله مرزبان، ابو حسن جندی و احمد بن محمد بن عمران کاتب بودند.

جایگاه علمی سید مرتضی چنان بود که تمامی تراجم نویسان بدان اشاره داشته اند. ذکر عبارات آنان از حوصله این مختصر خارج است. سید مرتضی شاگردان فراوانی داشت که از میان آنان می توان به ابو جعفر طوسی (شیخ الطائفه)، قاضی عبدالعزیز براج، محمد بن علی کراچکی و... اشاره کرد. نویسنده مقدمه بحار الانوار، ۲۶ تن از ایشان را نام برده است و صاحب روضات الجنات نیز مقداری بدان افزوده است.

تالیفات سید مرتضی بسیار است. شیخ طوسی می گوید:

وی دارای تصانیف بسیاری است که مقداری از آنها را در الفهرست ذکر کرده ایم

و از او اکثر کتبش را شنیده ایم و بر او خوانده ایم.

در جای دیگر می گوید:

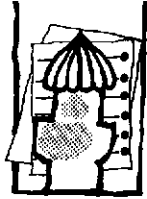
دیوان شعری دارد که بیش از هزار بیت شعر دارد.

محمد ابوالفضل ابراهیم، ۷۱ عنوان و سید محسن امین، ۸۹ عنوان از تالیفات سید را به ترتیب در مقدمه امالی المرتضی و اعیان الشیعة آورده اند. نیز همان طور که گفتیم، نجاشی در کتاب الرجال و شیخ نیز در الفهرست تعدادی از تالیفات سید را نام برده اند. ما در این جا مهمترین این تالیفات را به نقل از محمد ابوالفضل ابراهیم می آوریم؛ البته، دلیل انتخاب وی با وجود کتب معتبر دیگر، آن است که وی نام هر کتابی را به همراه منبع و ماخذ ذکر کننده آن از کتب پیشینیان، مانند نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب می آورد. ما نیز عین آن را در این جا نقل می کنیم.

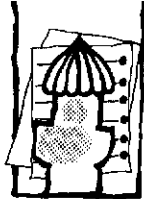
این فهرست که به ترتیب الفبایی است از این قرار است:

۱. ابطال القیاس؛ ذهبی آن را در سیر اعلام النبلاء آورده است.
۲. الانتصار فی الفقه؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب با عنوان الإنفرادت فی الفقه آورده اند.

۳. إنقاذ البشر من القضاء و القدر؛ ابن شهر آشوب آن را نقل است.



۴. البرق؛ شیخ طوسی از آن یاد کرده و نیز ابن شهر آشوب با نام المرموق فی اوصاف البروق ذکر کرده است.
۵. تتبع الابیات التي تكلم عنها ابن جنی فی اثبات المعانی للممتنبی؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده اند.
۶. تمة أنواع الاعراض من جمع ابی رشید النیسابوری؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.
۷. تفسیر الخطبة الشقیقیة؛ صاحب روضات الجنات از ریاض العلماء نقل کرده است.
۸. تفسیر قصیده السید الحمیری؛ معروف به قصیده مذهبه است و آن قصیده بایه ای است که در مدح امیر المؤمنین علی (ع) سروده شده که به ۱۷ بیت می رسد. آن را شیخ طوسی و نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۹. تفسیر قوله تعالی، لیسَ علی الذین آمنوا؛ نجاشی از آن یاد کرده است.
۱۰. تفسیر قوله تعالی: قُلْ تَعَالَوْا اٰتُوا مَا حَرَّمَ رَبِّكُمْ؛ نجاشی از آن یاد کرده است.
۱۱. تفسیر سورة الحمد و قطعة من سورة للبقره؛ نجاشی از آن یاد کرده است.
۱۲. تقریب الاصول؛ نجاشی از آن یاد کرده است.
۱۳. تکملة الفرر و الدرر؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.
۱۴. تنزیه الانبیاء؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۱۵. جمل العلم و العمل؛ شیخ طوسی و نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۱۶. جواب الملحده فی قدم العالم من اقوال المنجین؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.
۱۷. الحدود الحقائق؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.
۱۸. الخطبة المقمصه؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.
۱۹. الخلاف فی اصول الفقه؛ نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۲۰. دیوان شعر؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۲۱. الذخیره فی الاصول؛ شیخ طوسی، نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۲۲. الذریعة فی اصول الفقه؛ شیخ طوسی، نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۲۳. الرد علی یحیی بن عدنی فی اعتراض دلیل الموجد فی حدث الاجسام؛ نجاشی



و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۲۵ . الرد علی یحیی بن عدنی فی مسألة سماها طبيعة المسلمين ؛ نجاشی از آن یاد کرده است .

۲۶ . رسالة فی المحکم و المتشابه ؛ از تفسیر النعمانی نقل شده است و ابن

شهر آشوب از آن یاد کرده است .

۲۷ . الشافی فی الإمامة و النقص علی کتاب المغنی للقاضی عبدالجبار بن احمد ؛

شیخ طوسی از آن یاد کرده است و در مورد آن گفته که مثل این کتاب در باب امامت کتابی

تألیف نشده است . همچنین نجاشی و ابن شهر آشوب آن را از آن یاد کرده اند .

۲۸ . شرح مسائل الخلاف ؛ نجاشی از آن یاد کرده است .

۲۹ . الشهاب فی الشیب و الشباب ؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۳۰ . طیف الخیال ؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۳۱ . غرر الفرائد و درر القلائد ؛ شیخ طوسی و نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۳۲ . الفرائض فی نصر الروایة و ابطال القول بالوحد ؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است .

۳۳ . الفقه الملکی ؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است .

۳۴ . الکلام علی من تعلق بقوله : و لقد کرمنا بنی آدم ؛ نجاشی از آن یاد کرده است .

۳۵ . ما تفرده به الإمامیة ؛ نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۳۶ . مسائل آیات ؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۳۷ . مسائل اهل مصر الاولى و الخیرة ؛ شیخ طوسی و نجاشی از آن یاد کرده اند .

۳۸ . مسائل البادیات ؛ نجاشی از آن یاد کرده است .

۳۹ . المسائل التبنیات ؛ نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۴۰ . المسائل الجرجانیة ؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

۴۱ . المسائل الحلبیة الاولى و الاخیرة ؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .

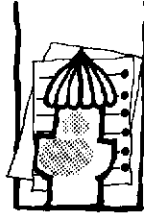
۴۲ . مسائل الخلاف فی الفقه ؛ آن را تمام نکرد و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را

ذکر کرده اند .

۴۳ . المسائل الرازیة ؛ شامل ۱۴ مساله بوده است و ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده است .



- ۴۴ . المسائل الرملیات؛ نجاشی آن را ذکر کرده است .
- ۴۵ . المسائل السلاریة؛ ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده است .
- ۴۶ . المسائل الصيداویة؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده اند .
- ۴۷ . المسائل الطبریة؛ بروکمان ذکر کرده که نسخه ای از آن در کتاب خانه مشهد است و نیز کنتوری در کشف الحصب آن را ذکر کرده است .
- ۴۸ . المسائل الطرابلسیة الاولى و الاخیره؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .
- ۴۹ . المسائل الطوسیة؛ تمام نشد و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را نقل کرده اند .
- ۵۰ . المسائل المحمدیات؛ نجاشی آن را ذکر کرده است .
- ۵۱ . مسائل مفردات من اصول الفقه؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .
- ۵۲ . مسائل مفردات؛ مانند صد مسأله در فنون گوناگون که شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده اند .
- ۵۳ . المسائل الموصلیة الثلاثة؛ شیخ طوسی ، نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .
- ۵۴ . مسائل میافارقین؛ ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده است .
- ۵۵ . المسائل الناصریة فی الفقه؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده اند .
- ۵۶ . مسألة فی الارادة؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۵۷ . مسألة فی دلیل الخطاب؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۵۸ . مسألة فی التاکید؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۵۹ . مسألة فی التوبة؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۶۰ . مسألة فی قبل السلطان؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۶۱ . مسألة فی کونه تعالی عالماً؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۶۲ . مسألة فی المتعة؛ نجاشی از آن یاد کرده است .
- ۶۳ . المصباح فی اصول الفقه؛ آن را تمام نکرد و شیخ طوسی و نجاشی و ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده اند .
- ۶۴ . المقنع فی الغیبة؛ شیخ طوسی و نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند .



۶۵. الملخص فی الاصول؛ شیخ طوسی و نجاشی و ابن شهر آشوب از آن یاد کرده اند.
۶۶. المنع فی تفصیل الملائكة علی الانبیاء؛ ابن شهر آشوب از آن یاد کرده است.
۶۷. الموضوع عن وجه اعجاز القرآن؛ شیخ طوسی و نجاشی آن را با نام کتاب الصرفة ذکر کرده اند و نیز ابن شهر آشوب آن را نقل کرده است.
۶۸. نقض الروایة ابطال القول بالعدد؛ شیخ طوسی آن را ذکر کرده و ابن شهر آشوب آن را با نام مختصر الفرائض فی قصر الروایة و ابطال القول بالعدد آورده است.
۶۹. النقض علی ابن جنی فی الحکایة و المحکی؛ شیخ طوسی و ابن شهر آشوب نام آن را آورده اند.
۷۰. نکاح امیر المؤمنین ابنته من عمر؛ ابن شهر آشوب آن را ذکر کرده است.
۷۱. الوعید؛ نجاشی آن را ذکر کرده است.

در اعیان الشیعة علاوه بر این ۷۱ مورد، تالیفات دیگری از سید موجود است که بعضی از آنها عبارت اند از: دلیل الموحدين، انواع الاعراب، النصره لاهل الرؤیة، فنون القرآن و تفسیر سورة هل اتی و ... که در مورد کتاب آخر، سید محسن امین می گوید که نسخه ای خطی آن را در حبل عامل دیده ام که در حدود ۵۱ صفحه بود.

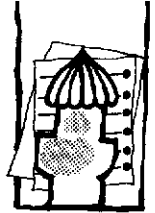
وفات سید

سید مرتضی سرانجام در ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ ق، دیده از جهان بست و در آن زمان ۸۰ سال و ۸ ماه و ۸ روز داشت.

نجاشی می گوید:

من متولی غسلش شدم و همراه من، شریف ابوعلی و محمد بن حسن جعفری و سلاّر بن عبدالعزیز بودند.

پسرش بر او نماز خواند و در خانه اش وی را دفن کرد و پس از مدتی مدفن او به جوار جدش، حسین (ع) در کربلا انتقال یافت.



امالی

قبل از این که به بررسی و شناخت کتاب گرانقدر «امالی المرتضی» پردازیم، بهتر است اندکی راجع به واژه امالی و اصطلاح آن در حدیث سخن بگوییم.

امالی، جمع املا است و در اصطلاح، کتابی را گویند که استاد تقریر کند و شاگردان بنویسند.^۱

کشف الظنون می نویسد:

منظور از امالی این است که عالمی بنشیند و شاگردان وی با قلم و کاغذ در اطراف او قرار بگیرند، آن گاه، عالم - با استفاده از علمی که خداوند در اختیار او نهاده است - شروع به سخن گفتن کند و شاگردان، آن مطالب را بنویسند. در نتیجه، کتابی حاصل می شود که آن را املا و امالی می نامند.^۲

در الذریعة می خوانیم:

امالی عنوانی است که غالباً برای بعضی از کتب حدیث استفاده می شود و آن کتابی است که شامل احادیث شنیده شده از املائی شیخ حدیث است. او یا آنها را از محفوظات خویش می گوید یا این که از روی نوشته می خواند. ترتیب مطالب امالی اکثراً به ترتیب نوبت شنیدن آنهاست و به همین خاطر، به این کتاب ها، مجالس یا عرض المجالس نیز اطلاق می شود.^۳

این روش، که استاد بنشیند و شاگردان هم دور او حلقه زده و مسموعات خود را از او بنویسند، روش فقیهان و محدثان و نیز اهل ادب و علوم دیگر بوده است و در بعضی کتب، از امالی گوناگون علمای بزرگ و نیز غیر معروف نام برده شده است. در کشف الظنون از امالی ابن درید، امالی ابن حاجب، امالی ابن الشجری، امالی ابن عساکر و ...

۱. لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.



سخن به میان آمده است. همچنین در الذریعة قریب ۳۰ کتاب امالی از تصانیف شیعه ذکر شده است و به قول نویسنده آن از باب تیمن و تبرک، اوکین کتاب از این فهرست سی تایی را کتاب امالی سیدنا و نبینا رسول الله - صلی الله علیه و آله - علی امیرالمؤمنین - علیه السلام - قرار داده است و در ادامه می گوید که این اوکین کتابی است که در اسلام از کلام بشر به املائی نبی و خط وصی نگاشته شده است. مهم ترین امالی ها: امالی ابو محمد ناصر کبیر (م ۳۰۴ق)، امالی مهذب الدین همدانی (م ۳۹۸ق)، امالی ابوالفتح هلال بن محمد بغدادی (م ۴۱۴ق)، امالی شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، امالی شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، امالی سید مرتضی (م ۴۳۶ق) است.

امالی معمولاً موضوعات بسیار متنوعی را در بر می گیرد که از آن میان، داستان های معتبر تاریخی، معنی اخبار، تفسیر و تأویل آیات قرآنی، نکات ادبی و... را می توان نام برد.^۴

از نظر قوت اعتبار، امالی مانند اصل است و احتمال سهو و نسیان و غلط در آن کم است. علی الخصوص، وقتی که املائی شیخ از روی کتاب مصحح یا از محفوظات قلبی خودش باشد؛ البته در مورد اخیر، اگر به قوی الحافظه و ضابط و متقن بودن او یقین داشته باشیم.^۵

امالی سید مرتضی

در فهرست های قدیمی، این کتاب به نام «الغرر والدرر» نامیده می شود؛ اما اهل حدیث، آن را با اسم امالی المرتضی می شناسند.^۶

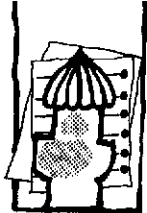
الذریعة ذیل عنوان «غرر الفوائد و درر القلائد» می نویسد:

کتابی است در باب محاضرات و ادب و تفسیر و تأویل آیات و همچنین شرح و

۴. دائرة المعارف تشیع، تعدادی از نویسندگان، ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، ص ۳۰ و ۳۱.

۶. ادب المرتضی من سیره و آثاره، عبدالرزاق محی الدین، ص ۱۵۸.

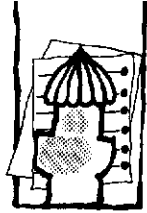


توضیح احادیث که در باب و موضوع خود کتابی گرانقدر است و متعلق به سید اجل شریف مرتضی، علم الهدی است. در آن کتاب، مجالس متعددی وجود دارد که سید، آنها را در املاءات خود در آن مجالس بیان کرده است. موضوعات آنها عبارت اند از: احوال بعضی از گذشتگان شعرا و معمران و نیز تفسیر آیات مشکل و احادیث معضل.

نام های دیگر این کتاب، الامالی، التفسیر، مجالس التاویلات، مجالس کشف الآیات و مجالس الشریف المرتضی و ... است. این کتاب در سال ۱۳۲۵ق، در مصر چاپ شد و نیز در ایران همراه با اضافی در سال ۱۳۷۲ش، به چاپ رسیده است.^۷

محمد ابوالفضل ابراهیم در مقدمه ای که بر امالی المرتضی نوشته است، آن را این گونه توصیف می کند:

امالی، مجالس مختلفی است که سید، آنها را در زمان های پی در پی املا کرده و در آنها از موضوعی به موضوع دیگر و از هدفی به هدف دیگر منتقل شده است. بعضی از آیات قرآن کریم را که تاویل آنها بر عامه و خواص پوشیده است و سؤالاتی در مورد آنها شده و اشکالاتی متوجه آنهاست، انتخاب کرده و تاویل و توجیهش را به طریق و مذهب اصحابش که معتزله یا اصحاب عدل اند - چنان که او را می نامد -، علاج و درمان کرده است. او کوشش خود را مصروف بر این داشته که در تاویل آیات متشابه و اشعار عرب زبانان، توفیق حاصل کند که الحق، در این کار، تسلط عجیبی از خودش نشان داده است. وی را در تفسیر و تاویل، کثرت و هوش سرشار خود را نشان داده است. و فصل الخطاب و نحوه محفوظاتش از شعر و لغت و حدیث یاریش نموده و فصل الخطاب و نحوه مختلف و آرای متفاوتی بوده که بر او عرضه می شده است. البته، گاهی نیز اخذ همه آرا و جمع آنها را جایز و صحیح دانسته است.



آیاتی را که سید مرتضی انتخاب کرده و بر تفسیر آنها همت گماشته است، اکثراً از مواردی است که در کتب دیگر به دست ما نرسیده است.

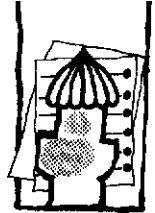
او علاوه بر آیات، احادیثی را انتخاب کرده است که آنها نیز چنین اند و معمولاً علما در تاویل آنها با هم اختلاف دارند. وی تعارض‌ها را آشکار کرده و تفسیر و تاویل آنها را - همان گونه که در تفسیر آیات عمل می‌کرد - بیان نموده و در این کار، از شواهد شعر و لغت کمک گرفته است. البته در این میان، مذهب اصحاب خود، یعنی اصحاب عدل را آشکار ساخته و دلیل آنها را برتر دانسته است. در این موارد، علی‌الخصوص با ابن قتیبه و ابو عبید قاسم بن سلّام و ابن انبازی، مناقشات فراوان کرده است.

علاوه بر این‌ها در علم کلام هم مسائلی را طرح کرده که در آنها مشاجره وجود دارد و مناظرات بسیار رخ داده است؛ مطالبی مانند مسئله رؤیت خدا، خلق، افعال بندگان، اراده خدا بر زشتی‌ها... که در آنها بر ردّ دشمنان دلیل آورده است. او در این مناقشات، مهربان و در گفتارش عقیف است.

به جز مسائل گفته شده در کتاب، مختاراتی از اشعار و سخنان برگزیده نیز وجود دارد که آنها را با شرح و نقد و ارزیابی همراه ساخته است. در آغاز آنها شرح حالی از شعرا آورده و همچنین گروهی از اشعار و اقوال و نوادر آنها را ذکر کرده است. در ادامه، نکات ظریفی از آنها و جواب‌های قانع‌کننده و نیز مطالب فکاهی آورده که بسیاری از آنها بر پایه کتب جاحظ، ابن قتیبه، مبرد، ابی حاتم، آمدی و دیگران است.

همچنین، برخی از مقاصد شعرای عرب در جاهلیت و صدر اسلام را در مدایح و مراثی و هجوئیات و... ذکر کرده که بعضاً مورد نقد قرار گرفته است.

به خاطر وجود متون متنوع، فصول مختلف و مباحث گرانقدر، برای این کتاب امتیاز ویژه بین کتب عربی حاصل شده است و مرجعی برای علما به شمار می‌رود. ادبا به آن نیاز مندند و علاقه‌مندان در اعصار مختلف به آن ارجاع داده می‌شوند.



همه این ها که گفته شد، مطالب موجود در متن اصلی کتاب است. علاوه بر این ها زیاداتی در انتهای کتاب موجود است که به تکملة الغدر معروف است. آنها نیز گروه دیگری از مسائلی اند که در مجالس بعد، انتخاب شده است. با این تکمله، کتاب امالی المرتضی به پایان می رسد.^۸

دکتر عبدالرزاق محی الدین، آثار ادبی سید مرتضی را به دو قسم تقسیم می کند: یک دسته آثاری که برای ادب و به خاطر آن تألیف شده است و قسم دیگر، آنهایی که به قول او اتصالی غیر مباشر به ادب دارد و حاوی مطالبی است که وی از علم لغت و نحو و بلاغت می آورد. این مطالب در تألیفات امامیه در موضوعات فقه و حدیث و تفسیر، اثر و اهمیّت بسیار دارد. او امالی را جزء دسته دوم می داند.^۹

بجاست که در این جا اظهار نظرهای تعدادی از بزرگان و علما را نسبت به این کتاب ارزشمند ذکر کنیم. صاحب روضات الجنّات می نویسد:

من تا به حال، وصف هیچ یک از علمای عامّه را برای کتابی ننشیده ام که بیشتر از آن چیزی باشد که در شان الدرر و الدرر گفته اند، تا آنجا که آن کتاب را نشانه و دلیل منتهای فضل و هوش و بیانگر مهارت او دانسته اند. کتاب مذکور، غرر الفوائد و درر القلائد نامیده شده است و مشتمل بر محاسن متونی است که در آن برپایه نحو، لغت، کلام، شعر حکمت و غیره سخن گفته است.^{۱۰}

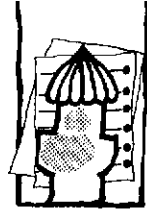
علامه سید محسن امین می گوید:

سید مرتضی کتابی دارد که آن را الدرر و الدرر نامیده است و آن مجالسی است که شامل متونی از معانی ادب است و در آن از نحو و لغت و غیره سخن گفته

۸. مقدمه امالی المرتضی، ص ۱۸ تا ۲۰.

۹. ادب المرتضی من سیره و آثاره، مقدمه، ص ج.

۱۰. روضات الجنّات، ج ۴، ص ۳۰۳.



است و کتابی منقح است که بر فضل کثیر و گستردگی معلومات نویسنده دلالت دارد.^{۱۱}

از ابو جعفر الحمصی نقل شده که از شیخی از شیوخ ادب مصر به من رسیده است که می گوید:

قسم به خدا، من از کتاب «الغرر» مسائلی را در نحو استفاده کردم که در کتبی چون، کتاب سیبویه نیافتم.^{۱۲}

یکی از کتب معروف تراجم از علمای عامه می نویسد:

سید مرتضی کتابی دارد با نام «الغرر و الدرر». آن کتاب، مجالسی است که به وسیله او املا شده و مشتمل بر متونی از معانی ادب است که بر پایه نحو ولغت و... در مورد آنها سخن می گوید و کتابی مفید است که بر فضل کثیر نویسنده و گستردگی اطلاعات او بر علوم مختلف دلالت می کند.^{۱۳}

امام فخر رازی در یکی از کتبش پس از ذکر بعضی از فضایل سید می گوید:

فضائلش کثیر است و برای شهادت در فضلش، کتاب الدرر و الغرر کافی است.^{۱۴}

یکی از محققان معاصر نیز می گوید:

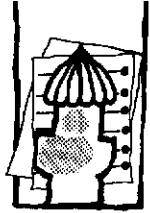
آن چه که وی از کتب قدما اخذ کرده و از اساتیدش نقل کرده، چیزی از مبرد، ابوعلی القالی، ابن انبازی و امثال آنها کم ندارد. انسان با مطالعه امالی و دیگر کتب سید، چیزهای بیشتری نسبت به اصمعی، ابن سکیت، احمد بن عبید و ابوبکر معبدی دستگیرش می شود. او تاریخ طبری و بلاذری و ابو مخنف را خوانده و از کتب عیون الاخبار ابن قتیبه و الکامل مبرد و دیوان حماسه بحرتری اقتباس کرده است و سرگذشت بسیاری از شعرای معتزله و جبریّه را آورده است

۱۱ . اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۲۱۳ .

۱۲ . همان، ص ۲۱۴ .

۱۳ . وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳ .

۱۴ . ریاض العلماء، ج ، ص ۲۰ .



و در قصص معمران و ائمه خوارج، سخن های طولانی گفته است. ۱۵

و در نهایت، گفتار محمد ابوالفضل ابراهیم را می آوریم که:

هرگاه محققى بخواهد کتب نفیس عربی را که حاوی معارف گوناگون و پر از نکات ظریف مختلف است و در آن عصاره طبایع و مذاهب مختلف و حقایق تاریخ، اخبار، متون، شعر زبان و لغات مشکل است بررسی کند، بی چون و چرا حتماً کتاب *امالی المرتضی* را نیز در آن ردیف می آورد و آن را در شمار کتاب هایی چون: *الکامل میرد، البیان و التبیان جاحظ، عیون الاخبار ابن قتیبه، المعقد الفرید ابن عبد ربّه، الاغانی ابوالفرج و ...* قرار می دهد. این ها کتبی است که در آسمان ادب عربیت مانند ستارگان می درخشند. ۱۶

نحوه تألیف و نسخ گوناگون *امالی سید*

سید اعجاز حسین در *کشف الحجب* از خط *سید سعید جعفری* نقل می کند که:

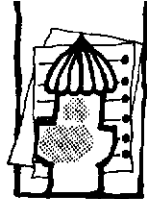
شریف مرتضی، این «*الغرر و الدرر*» را در راه حجاز - هر جا که در منزلی فرود می آمدند - بر شاگردانش املا می کرد و آنها نیز به همان ترتیبی که از او شنیده بودند، آنها را جمع آوری کردند. ۱۷ از طرف دیگر نقل شده است که ظاهر امر بر این است که وی این مجالس را در خانه اش بر شاگردان و مریدانش در زمان های مختلف و پی در پی املا کرده است. علمی به تاریخ شروع و آغاز این مجالس نداریم، ولی آن چه معلوم است، این که آخرین املا *سید* در روز پنج شنبه، ۲۸ جمادی الاول سال ۴۱۳ ق، بوده است. این تاریخ را *شریف ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری* در آخر نسخه اش ذکر کرده است. ۱۸

۱۵ . اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۲۱۴ .

۱۶ . مقدمه *امالی المرتضی*، ص ۱۶ .

۱۷ . الذریعة، ج ۱۶، ص ۴۲ .

۱۸ . مقدمه *امالی المرتضی*، ص ۲۰ .



در کتاب ادب المرتضی من سیرته و آثاره آمده است :

چیزی که هنوز در مورد این کتاب معلوم نشده ، این است که آیا امالی تالیف و تدوین خود سید بوده است یا این که سید فقط آن را املا کرده و یکی از شاگردانش آن را جمع آوری کرده است؟ در حالت دوم، آن شاگرد چه کسی بوده است؟

دکتر عبدالرزاق محی الدین به این سؤال این گونه پاسخ می دهد :

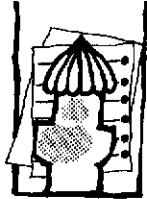
آنچه از اسلوب کتاب برمی آید، آن است که کتاب تالیف و جمع خود سید است و شاگردان او فقط توفیق روایت و قرائت کتاب را بر او داشته اند. در غیر این صورت، اسلوب تالیف در جاهای مختلف کتاب به واسطه تعدد افراد، اختلاف پیدا می کرد، در حالی که ما طرق روایات را مختلف می یابیم، اما اسلوب کتاب یکسان و واحد است.

اما نکته ای وجود دارد و آن مدح و تمجید شریف مرتضی و دعا برای طول عمر او در جاهای مختلف کتاب است. این مطالب، چه بسا از اضافات شاگردان او باشد که این عبارات را بر متن اصلی در ابتدای هر بحثی اضافه کرده اند که نشان دهند چه مطالب و چه مواردی از گفتار سید است و چه مواردی از روایت های او از دیگران است و بین آن چه او می گوید و دیگران روایت کرده اند، اشتباه نشود.^{۱۹}

محمد ابوالفضل ابراهیم، شش نسخه از کتاب را دیده و آنها را با توضیحاتی نقل

می کند که ما به اختصار، هر یک از نسخه های کتاب را می آوریم :

۱. نسخه ای که در سال ۵۶۷ ق، نوشته شده است و اجازه روایتی آن با پنج واسطه به سید مرتضی می رسد. در این نسخه، حواشی زیادی در توضیح و تفسیر بعضی عبارات از صاحب نسخه وجود دارد. در خود این نسخه، رموزی وجود دارد که نشانگر نسخه هایی است که این نسخه با آنها مقابله شده است. به طور مثال، یکی از این نسخ



چهارگانه، نسخه شریف ابویعلی است که تاریخ پایان املاءات سید، یعنی روز پنج شنبه، ۲۸ جمادی الاول سال ۴۱۳ ق، در آن به چشم می خورد و اصل آن در کتابخانه اسکوریال موجود است.

۲. نسخه ای که نگارش آن توسط محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین وراق در نیمه رجب سال ۵۸۶ ق، به پایان رسیده است. در این نسخه، اضافاتی وجود دارد که در نسخه اوگ و قدیمی تر نبود. اصل این نسخه خطی در کتابخانه استانبول نگهداری می شود.

۳. نسخه ای است که در سال ۶۱۹ ق، نوشته شده است و البته فقط تا پایان مجلس ۳۴ را دارد و در انتهای آن هم نام ناسخ و تاریخ آن موجود نیست و در کتابخانه مصر نگهداری می شود.

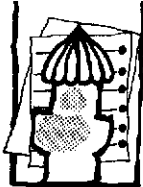
۴. نسخه ای که به خط هاشم بن الحسین الحسینی است و نگارش آن در ۱۰ شعبان سال ۱۰۶۷ ق، به پایان رسیده است و در آخرش نوشته شده که آن را با نسخه اصل مطابقت شده است.

۵. نسخه ای که در سال ۱۲۷۳ ق، در تهران به چاپ رسیده است و در انتهای آن تکمله ای نیز وجود دارد و دقیقاً معلوم نیست از روی چه اصلی نوشته شده است. به نظر می آید با نسخه ابویعلی جعفری مقابله شده است.

۶. نسخه ای که در سال ۱۳۲۵ ق، در مصر به چاپ رسیده است و شروح و تعلیقاتی بر آن وجود دارد. ابتدا سید محمد بدرالدین حلبی و سپس احمد امین شنفیطی این کار را انجام داده اند. این کتاب نیز معلوم نیست از روی چه اصلی به چاپ رسیده است. نام این کتاب *أمالی المرتضی* است و با این نام شناخته می شود.^{۲۰}

روش بر خورد سید با حدیث

قرن چهارم هجری و مسائلی که در آن جریان داشت، به سید کمک می کرد که حدیث امامی و غیر امامی را تدوین کند و ثروت عظیمی هم در اختیار او بود و آن این که پس از



تدوین این احادیث، قدرت نقد این احادیث را پیدا کرد. این دو کار (یعنی تدوین و نقد حدیث) در دو کتاب انتصار و ناصریات به خوبی مشاهده می شود. نقد حدیثی که سید بر آن همت داشت، بسیار بیشتر از آن چیزی بود که حدیث تا آن روز به خود دیده بود. نقد وی به رد کردن و نپذیرفتن اکثر احادیث منجر شد، علی الخصوص احادیثی که از آنها بوی غلو و تشبیه و جبر می آمد. او احادیث و اخبار واحد غیر موثق و بلکه موثق را نمی پذیرفت؛ چرا که به عقیده او چنین احادیثی نمی توانست مصدر یک حکم شرعی باشد.^{۲۱}

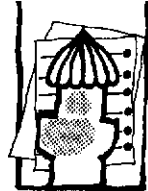
اکثر جاهایی که سید به تفسیر آیات و تأویل احادیث پرداخته، مواردی است که ظاهر عبارات، جبر یا تشبیه و تجویز خطا بر انبیاست و از اموری است که دلایلی عقلی بر رد آنها وجود دارد و آیات و روایاتی که متضمن این معانی باشند، رجوع به ظاهرشان صحیح نیست و به همین خاطر، ظاهر الفاظ چنین عباراتی در نزد او غیر قابل قبول است. در این موارد، او می کوشد که راهی را برای برگرداندن این عبارات (از قرآن یا حدیث) به وجهی از وجوه پیدا کند.

سید در فقه، توجه زیادی به ظواهر نصوص دارد؛ ولی آن توجه را از او در تفسیر قرآن و حدیث نمی بینیم، چرا که او معلومات لغوی بسیار بالایی دارد و در یافتن راه برای فرار از ظاهر متن در نمی ماند و حتماً راهی را می یابد تا مطابق با رای عقلی اش باشد و هر رأیی که با رای عقلی وی سازگار باشد، می پذیرد.

مناسب است در اینجا مثالی از این روش برخورد سید با یکی از روایات برای روشن شدن بیشتر بحث، ذکر کنیم.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: **كِه اِنْ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُنَّهَا بَيْنَ اَصْبَعَيْنِ مِنْ اَصْبَاعِ الرَّحْمَنِ، يُصَرَّفُهَا كَيْفَ شَاءَ.** در جایی از او درباره کلمه «اصبع» سؤال می شود و این که فرض اصبع برای خداوند به چه معناست و آیا این فرض، مستلزم اعتقاد به تشبیه است. پس چگونه این حدیث با توحید پروردگار سازگار است؟

در جواب، سید ادله لفظی را می آورد و در پاسخ به کسی که حدیث را به مجرد



منافات با عقل نمی پذیرد می گوید: اصبع در کلام عرب، اگرچه به معنای عضو مخصوص (انگشت) است، ولی به معنای «اثر نیک» نیز بوده و گفته می شود: فلانُ علی ماله اصبع حسنة یعنی قیام و اثری حسن دارد [در اینجا سید، اشعاری برای تأیید قول و ادعای خودش می آورد] و معنی حدیث این گونه می شود: هر آدمی، قلبش بین دو نعمت جلیل خدا (نعمت دنیا و آخرت) قرار دارد. ممکن است وجه تسمیه اثر حسن به اصبع، آن باشد که اشاره برای نشان دادن شگفتی و توجه دادن به چیزی از انگشت استفاده می شود.

این جواب، می توانست برای فرد سؤال کننده، جواب جامع و کاملی باشد؛ اما با این حال، وجه دیگری را بیان می کند که به گفته خودش به مذاق عرب نزدیک تر است. وجه دیگر آن است که غرض در ذکر «اصبع»، خبر دادن به سادگی و آسان بودن دگرگونی قلوب و تغییر دادن آنهاست و انجام کار در مورد آنها بر خداوند - عزوجل - یسیر است و این کار، تحت قدرت و تسلط اوست. آیا نمی بینی که عرب در مثل می گوید: «هذا الشیء فی خنصری و بنصری و فی یدی و قبضتی»؟ همه این عبارت می خواهد تیسیر و تسهیل و نیز عدم مشقت و زحمت را برسانند و بر همین روش و سیاق، محققان و مفسران، آیه «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» را تاویل کرده اند.

در نتیجه، به نظر می رسد، پیامبر اکرم (ص) هنگامی که مبالغه را در وصف خداوند به قدرت داشتن بر دگرگون کردن قلب ها و تسلط بر آنها به غیر مشقت و سختی اراده کرده، فرموده است: «إِنَّهَا يَبِينُ إِصَابِعِهِ» که این جمله، کنایه ای از این معنی مهم و همچنین اختصاری از یک لفظ طولانی باشد. ۲۲

بررسی روایات «امالی سید»

احادیث و روایات موجود در امالی سید مرتضی را باید به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که مورد بحث و شرح قرار گرفته اند؛ امالی السید مرتضی دارای ۸۰

مجلس مختلف است. در ۲۸ مجلس از این مجالس، عبارت «تاویل خبر» وجود دارد که



در ذیل این عنوان، یک یا چند حدیث آورده می شود و مباحث فقه الحدیثی در آن مطرح می شود و گاهی تعارض این روایت با روایات یا آیات دیگر بررسی می شود، گاهی منافات مفهوم روایت با دلایل عقلی و مذهب کلامی شیعه برطرف می شود. گاهی غریب الحدیث و لغات مشکل حدیث، توضیح داده می شود و مباحث نافع دیگری نیز در ذیل این روایات آورده می شود.

۲. روایاتی که به عنوان شاهد به کار رفته اند؛ این روایات را گاهی سید برای تأیید ادعای خود می آورد و گاهی نیز وقتی می خواهد قول شخص دیگری را مطرح کند، روایت استفاده شده توسط او را می آورد و گاهی نیز در تفسیر آیات قرآن از شواهد روایی به خوبی بهره می گیرد. تعداد روایاتی که به این شکل در سرتاسر کتاب آمده است، حدود ۵۰ روایت است. ۲۳

در پایان مقاله، فهرست احادیثی را که سید مورد بحث و بررسی قرار داده است می آوریم:

روایت شماره ۱

رُوی عن النبیِّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- إِنَّهُ قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَ لِقَى اللَّهَ وَهُوَ أَجْذَمٌ. ۲۴

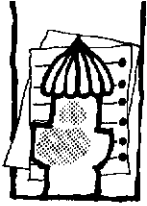
در این حدیث عمده بحث بر روی معنای لغوی کلمه اجذم و مفهوم آن است. در این حدیث نظر سید این است که منظور از اجذم در این جا مقطوع الید است و قول رسول اکرم (ص) در مقام تشبیه است، یعنی کسی که قرآن را فراموش کند، مانند کسی که دست ندارد و فاقد کمال و زینت است.

روایت شماره ۲

روی أبو عبید الله بن سلام فی کتابه غریب الحدیث، عن امیر المؤمنین (ع) إِنَّهُ قَالَ:

۲۳. امالی المرتضی، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بخش فهارس در انتهای ج دوم.

۲۴. همان، ج ۱، جزء ۱، ص ۴.



مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَلْيَعِدْ لِلْفَقْرِ جَلْبَاباً أَوْ تَجْفافاً . ۲۵

در این روایت، سید می‌خواهد این مطلب را روشن کند که چگونه محبان اهل بیت (ع) به فقر و نداری موصوف شده‌اند، حال آن‌که چنین رابطه‌ای در میان انسان‌ها برقرار نیست؟

به نظر او، این فقر می‌تواند هم به فقر در آخرت و نیاز به توشه، و هم به فقر در دنیا و صبر در مقابل آن، دلالت کند.

روایت شماره ۳

قال أبو عبيد، قاسم بن سلام، فيما روى عن النبي - صلى الله عليه وسلم - : ليس منّا من لم يتغنّ بالقرآن . ۲۶

در این جا بحث در مورد واژه لم يتغنّ است که می‌توان از آن، معانی مختلف، اراده نمود. رای سید این است که منظور از لم يتغنّ، لم يستغن بالقرآن است؛ یعنی اگر کسی غیر از قرآن به چیز دیگری خود را نیازمند بداند، از ما نیست. در واقع، معانی دیگر برای این واژه، مانند آهنکین بودن و ترجیح و... در این مقام، مردود است.

روایت شماره ۴

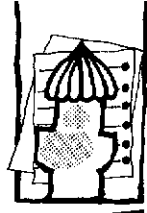
روى ابو هريرة، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - إنه قال : إن أحب الأعمال إلى الله - عز وجل - آدمؤها وإن قلّ ، فعليكم من الأعمال بما تطيقون ، فإن الله لا يملّ حتى تملّوا . ۲۷

در این روایت، بحث اصلی بر روی لفظ لا يملّ و حتى تملّوا و کلاً ریشه سه حرفی «م ل ل» است که معانی مختلف آن بررسی می‌شود و سید برای وصف خداوند به ملل، چهار وجه آورده است؛ ولی در پایان، هیچ یک از وجوه را به دیگری برتری نداده است.

۲۵. همان، ص ۱۳.

۲۶. همان، ص ۲۴.

۲۷. همان، ص ۴۱.



روایت شماره ۵

روی ابو مسعود البدری، عن النبی - صلی الله علیه و سلم - إنه قال: مِمَّا ادْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى، إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. ۲۸

در معنا و مفهوم عبارت إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ، سه معنای مختلف آورده است که برای هر یک از معانی، از آیه یا روایتی به عنوان شاهد استفاده شده است. ظاهراً سید، معتقد است تا زمانی که کاری نکرده‌ای که از آن حیا و شرم داشته باشی، هر کاری می‌خواهی انجام بده؛ چون در واقع؛ کارهای زشت است که شرم و حیا آور است.

روایت شماره ۶

روی محمد بن الحنفیة، عن ابیه امیر المؤمنین (ع) قال: کان قد کثر علی ماریة القبطیة، ام ابراهیم فی ابن عم لها قبطی کان یزورها...، فقال: الحمد لله الذی یصرف عنا الرجس أهل البيت. ۲۹

سید از این روایت مفصل پنج حکم و نتیجه شرعی استخراج کرده و به شبهات وارد شده در آن پاسخ می‌دهد و در واقع از ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) دفاع می‌کند. پس از این مطلب، به بررسی لغات غریب و مشکل حدیث مانند: شَغَر بَرَجَلَه، أَجِب، ... می‌پردازد.

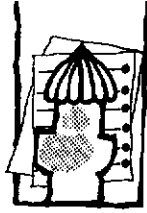
روایت شماره ۷

روی ابو هريرة، عن النبي - صلی الله علیه و سلم - إنه قال: تقىء الارضُ اَفْلاذًا كَبِدَها مثلَ الاطوانِ من الذهبِ و الفضةِ، فيجىءُ القاتلُ فيقولُ فى مثلِ هذا، قتلْتُ وِجىءُ القاطعِ يقولُ فى مثلِ هذا، قطعْتُ رَحِمى وِجىءُ السارقِ، فيقولُ فى مثلِ هذا: قطعْتُ يَدى ثمَّ يتركونه ولا ياخذون منه شيئاً. ۳۰

۲۸. همان، ص ۵۳.

۲۹. همان، ص ۵۴.

۳۰. همان، ص ۶۵.



در این روایت، ابتدا لغاتی مانند افلاذ، تقی، ... توضیح داده شده و مورد بررسی لغوی قرار گرفته اند و گفته شده که مفهوم حدیث همان معنای «أخرجت الارض أثقالها» است.

روایت شماره ۸

فی الحدیث إنَّ قیس بن عاصم، قال: اتیت رسول اللّٰه - صلی اللّٰه علیه و سلم - فقال: هذا سید أهل الویر ... فقال - علیه الصلاة والسلام - : نعم المال اربعون و اکثر ستون و ویل لاصحاب المثنین، إلا مَنْ أعطی الکریمه و منَح الغزیرة و نَحَرَ السمینة فاکل و اطعم القانع و المَعترَّ. ۳۱

این روایت، حجم زیادی دارد و با عبارات مختلفی آمده است. در اینجا سید فقط به توضیح لغات غریب حدیث پرداخته است و اصطلاحاتی مانند: الکریمه، الغزیرة، المنیحة، الطروقة و ... را شرح کرده است.

روایت شماره ۹

روی أن النبی - صلی اللّٰه علیه و سلم - خرج مع أصحابه إلى طعامٍ دُعوا له، فإذا بالْحسین - علیه السلام - فاستنل رسولُ اللّٰه ... ، فقبله و قال: أنا من حُسین و حسین منی، أحبُّ اللّٰه من أحبِّ حُسیناً. حسین سبط من الاسباط. ۳۲

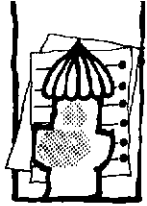
این روایت که در فضایل امام حسین(ع) است، از نظر لغوی مورد بررسی سید قرار گرفته و لغاتی مانند: استنل، فاس اقنح، ... شرح داده شده است.

روایت شماره ۱۰

الخبر المروى عن عبد الله بن عمر، إنّه قال: سمعت النبی - صلی اللّٰه علیه و سلم - يقول: إنَّ قلوبَ بنی آدم، کلّها بین اصبعین من اصابع الرَّحمن، یُصرّفها کیف شاء، ثم

۳۱. همان، ص ۷۲.

۳۲. همان، ص ۱۵۷.



يقول: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عند ذلك: اللَّهُمَّ مُصْرَفَ الْقُلُوبِ، صَرَّفْ قُلُوبَنَا إِلَى طَاعَتِكَ. ۳۳

این روایات تأویل می‌شوند و عدم منافات آنها با توحید پروردگار و متضمن نبودن تشبیه اثبات می‌شود و اصل بحث بر سر لفظ اصبح و معانی مختلف آن است که غیر از انگشت به معنی «اثر حسن» هم به کار می‌رود. سپس، انواع تلفظ‌های این کلمه و در نهایت، دو وجه برای تأویل این حدیث با استفاده از معنای لغوی و سائر موارد بیان می‌شود.

روایت شماره ۱۱

روی أبو هريرة، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - إنه قال: يقول الله - عز وجل - إذا أحبَّ العبدُ لقائي أحببتُ لقاءه وإذا ذكرني في نفسه، ذكرته في نفسي. وإذا ذكرني في ملاء، ذكرته في ملاء خيبر منه. وإذا تقرب إلي شبراً، تقربت إليه ذراعاً. وإذا تقرب إلي ذراعاً، تقربت إليه باعاً. ۳۴

این روایت در مورد کلمه نفس در مورد ذات باری تعالی است. برای روشن شدن این مطلب، هشت معنا برای کلمه نفس بیان می‌شده و با آیات و روایات مختلف تطبیق می‌شود. اعتقاد بر آن است که این روایت از باب تسمیه جزای یک عمل با نام همان عمل است؛ چنان که در آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» چنین است.

روایت شماره ۱۲

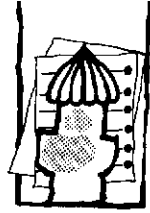
روی عن النبي - صلى الله عليه وسلم -: إن الميتَ ليعذبُ لبكاءِ حتى عليه. ۳۵

اشکال در این روایت، این است که چگونه یک نفر به خاطر اعمال دیگران باید عذاب

۳۳. همان، ج ۱، جزء ۲، ص ۲.

۳۴. همان، ص ۶.

۳۵. همان، ص ۱۷.



ببیند؟ ابتدا یک تأویلی در مورد آن ارائه شده، و سپس روایات دیگری در این باب مطرح گردیده است.

روایت شماره ۱۳

یروی ابوهریره، عن النبی - صلی الله علیه و سلم - إنه قال: ما من احدٍ یُدخله عمله الجنةَ و یُنجیه من النار. قيل: ولا انت یا رسول الله؟ قال ولا انا، إلا أن یتغمدنی الله برحمة من الله و فضل. ۳۶

این اشکال طرح می شود که چرا بندگان نسبت به پاداش الهی غیر مستحق هستند و همگی در سایه فضل و رحمت خدا به بهشت می روند و از جهنم، رهایی می یابند و به این اشکال پاسخ داده می شود.



روایت شماره ۱۴

یروی نافع عن ابی الاسحاق الهجری، عن ابی الاحوص، عن عبدالله بن مسعود، عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال: إن هذا القرآن مادبة لله تعالی، فتعمدوا مادبته ما استطعتم وإن أصغر البيوت لبيت أصغر من كتاب الله. ۳۷

در ذیل این روایت برخی واژه ها مانند مادبة و ... مورد بررسی قرار گرفته است و نیز وجه تشبیه کتاب الهی به مادبة بیان شده است.

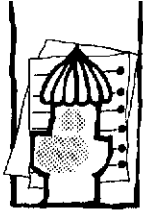
روایت شماره ۱۵

روی أن مسلما الخزاعی، ثم المصطلقی، قال: شهدت رسول الله (ص) و قد انشده نشد قول سويد بن عامر المصطلقی. فقال رسول الله: لو أدرکته لاسلم. ۳۸

۳۶. همان، ص ۲۰.

۳۷. همان، ص ۲۷.

۳۸. همان، ص ۳۶.



در ذیل این روایت، سید در واقع به توضیح اشعار سوید بن عامر پرداخته است و عبارات مشکل آن را معنا کرده است.

روایت شماره ۱۶

یروی زید بن ثابت، عن النبی - صلی الله علیه و سلم، إنه قال: تَوْضُّؤُوا مِمَّا غَيَّرَتَ النَّارُ.^{۳۹}

بحث این روایت در معنای کلمه وضو است، که مس کردن چیزی که آتش آن را تغییر داده است، چه نیازی به وضوء دارد؟ در پاسخ به این سؤال، نیاز به فهم معنای وضو احساس می شود. آیا وضوبه معنای شستشو است یا منظور آن اصطلاح شرعی است؟

روایت شماره ۱۷

روی ابوهریره، عن النبی - صلی الله علیه و سلم - إنه قال: خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَبْقَتْ غَنِيًّا، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَأَبْدًا يَمْنُ تَعُولُ.^{۴۰}

ابتدا سید دو وجه در تاویل «خیر الصدقة ما ابقته» غنی آورده و پس از طرح دو وجه در تاویل «الید العلیا خیر من الید السفلی»، نظر خود را با استفاده از شواهد، می آورد. معنای روایت این است: عطیه زیاد و کثیر، بهتر از عطیه و بخشش کم و قلیل است و این روایت با موجزترین کلام، این را گفته است.

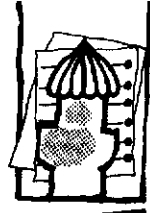
روایت شماره ۱۸

روی عقبه بن عامر، عن النبی - صلی الله علیه و سلم - إنه قال: لَوْ كَانَ الْقُرْآنُ فِي أَهَابٍ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ.^{۴۱}

۳۹. همان، ص ۵۸.

۴۰. همان، ص ۶۶.

۴۱. همان، ص ۸۳.



این روایت یکی از مفصل‌ترین بحث‌ها را در این کتاب به خود اختصاص داده است. در اینجا سید ابتدا نظر ابن قتیبه، سپس ردّ ابن انبازی نسبت به او، و نظر ابن انبازی را می‌آورد. پس از آن، نظر خود را مبنی بر این که کلام، به طریق مثل و مبالغه در تعظیم شان قرآن و آگاهی دادن نسبت به جلالت قدر و بزرگی جایگاه قرآن است نقل می‌نماید.

روایت شماره ۱۹

روی ابو عبید القاسم بن سلام، عن حجاج، عن حماد بن سلمة، عن هشام بن جان و حبيب بن الشهيد، عن ابن سيرين، عن ابي هريرة: ان النبي نهى عن كسب الرمّازة (او الزّمارة).^{۴۲} ذیل این روایت، نظرات قاسم بن سلام، ابن قتیبه، فرّاء، ابن انبازی به ترتیب، در مورد لفظ رمّازة یا زمارة آورده شده و سید در پایان می‌گوید که هیچ یک از این دو تلفظ بر دیگری برتری ندارد؛ چرا که برای هر یک وجهی وجود دارد.

روایت شماره ۲۰

روی عقبه بن عامر، ان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال في خطبة طويلة خطبها: مَنْ يَتَّبِعِ الْمَشْمَعَةَ، يُشْمَعْ بِهِ.^{۴۳} منظور روایت این است که هر کس کارش مسخره کردن مردم باشد، خداوند او را به همان شکلی که مسخره می‌کرده است، در خواهد آورد.

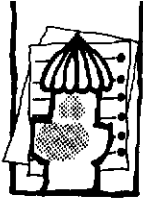
روایت شماره ۲۱

بروی ابو هريرة، عن النبي - صلى الله عليه وسلم -، انه قال: لا تَنَاجَشُوا ولا تَدَابَرُوا، و كلّ المسلم على المسلم حرام دمه و عِرْضُه.^{۴۴}

۴۲. همان، ص ۱۰۷.

۴۳. همان، ص ۱۳۶.

۴۴. همان، ج ۲، جزء ۳، ص ۸۲.



ابتدا معنای لاتناجشوا و لاتدابروا به طور کامل آورده می شود و سپس معانی مختلف و متنوع کلمه «عرض» است که مطرح می شود.

روایت شماره ۲۲

روی عنه - علیه الصلاة والسلام - إنه قال: لعن الله السارق يسرق البيضة، فتقطع يده. وسرق الحبل، فتقطع يده. ۲۵

این روایت، دستاویز دو گروه خوارج و ملحدان قرار گرفته، تاویلات مختلف رد می شود. این روایت در مقام تعجیز و تضعیف دزد است که دستش را به قیمتی کم می فروشد و در پایان، معنای لغوی بیضة و حبل مورد بررسی قرار گرفته است. ۲۶

روایت شماره ۲۳

روی ابوهريرة، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - إنه قال: لا يموتُ لِمُؤْمِنٍ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ، فَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَحَلَّةَ الْقَسَمِ. ۴۷

بحث این روایت، تحلة القسم است. سید اشکالی طرح می کند که آیا این روایت متضمن اغرای به فساد نیست که اگر مؤمنی سه فرزند او بمیرند از آتش در آمان خواهد بود و خود به اشکال، پاسخ می دهد.

روایت شماره ۲۴

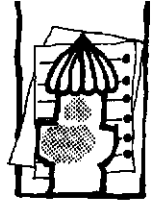
روی ابوهريرة، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: كل مولود يولد فطرته على الفطرة، حتى يكون أبواه يهودانه أو ينصرانه. ۴۸

۴۵. همان، ص ۹۳.

۴۶. سید در ذیل این روایت، قبل از توضیح مفاهیم روایت، آورده است: «هو مطعون عند أصحاب الخبر» که در واقع، تنها جایی است که سید در مورد سند آن اظهار نظر کرده است.

۴۷. امالی السيد المرتضى، ج ۲، جزء ۳، ص ۱۳۸.

۴۸. همان، ج ۲، جزء ۴، ص ۲.



نظر سید مرتضی حول مفهوم فطرت است. سید به توضیح عبارات «ابواه یهودانه و ی نصرانه» می پردازد و بحثی کوتاه در زمینه نسخ و اخبار مطرح می کند.

روایت شماره ۲۵

روی بشار عن معاوية بن الحكم قال قلت: يا رسول الله، كائنت لي جارية ترعى غنماً لي ... فصككتها صكةً. قال: فعظم ذلك على النبي -صلى الله عليه وسلم- ... فقال: -عليه السلام- اعتقها فإنها مؤمنة. ۴۹

برخی لغات مشکل این روایت مانند: اسف، ... توضیح داده شده، سپس چهار معنا برای کلمه سما آورده می شود و در نهایت، جمع بندی این است که در سما بودن خدا به معنی عزت و علو شان و سلطان است و علو مسافت در زبان عرب هیچ گونه مدحی محسوب نمی شود.

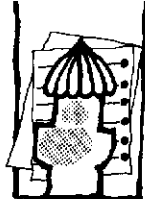
روایت شماره ۲۶

روی شريك، عن عمار الذهبي، عن أبي صالح الخنفي، عن أمير المؤمنين علي -رضي الله عنه، قال: رأيت النبي صلى الله عليه وسلم -في المنام، و أنا أشكو إليه ما لقيت من الأود واللدد. ۵۰
این روایت به طور مختصر آمده است و لغات اود و لدَد مورد بررسی قرار گرفته است.

روایت شماره ۲۷

روی عن النبي -صلى الله عليه وسلم- قال: لا عدوى ولا طيرة ولا هامة. ۵۱
در این قسمت، چندین روایت برای مقایسه با یکدیگر آمده است که بعضی با بعض دیگر دارای تناقض ظاهری هستند. برخی از آنها ناظر به وجود بدیمنی و سرایت بیماری و ... و برخی دیگر، شاهد بر عدم وجود چنین چیزهایی است.

۴۹. همان، ص ۷۴.
۵۰. همان، ص ۷۷.
۵۱. همان، ص ۱۱۰.



بیروی عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، إنه نهى أن يُصلَى الرَّجُلُ وَهُوَ زَنَاءٌ . ۵۲
در این قسمت ، فقط معنای زنا آورده شده است .

خاتمه

از بررسی روایات مذکور در آمالی سید و همچنین توضیحات مؤلف ذیل آنها به نکات زیر پی می بریم :

۱ . اسناد اکثر روایات مطرح شده در کتاب ، دارای اشکال است و حدیث مسند به ندرت در میان آنها یافت می شود و در واقع اکثراً جزو روایات ضعیف (مرسل ، مرفوع ، ...) به شمار می روند .

۲ . این کتاب منبع فقه الحدیثی خوبی برای شیعه است و از آن برای به دست آوردن معانی برخی از لغات غریب حدیث یا یافتن انواع فنون بلاغی و صنایع ادبی به کار رفته در روایات ، می تواند استفاده شود .

۳ . گرایش سید مرتضی در شرح و تفصیل روایات ، بیشتر ادبی و کلامی بوده است . خواننده با مطالعه توضیحات او ، علاوه بر این که مفهوم حدیث را درمی یابد ، بسیاری از گرایش ها و نظریات کلامی و فقهی امامیه آن روز را خواهد فهمید .

۴ . در توضیح بسیاری از روایات ، اقوال مختلف علمای برجسته اهل سنت نظیر ابن قتیبه و ابن انبازی قاسم بن سلام آورده شده است . این مسئله ، اولاً خبر از دسترسی سید به اقوال این افراد از طریق دستیابی به کتب آنها می دهد و ثانیاً اگر مطالبی در کتب امروزی آنها به دست ما نرسیده است ، از طریق این نقل اقوال سید می توان به آنها دست پیدا کرد .

۵ - گاهی در بررسی لغات غریب روایات ، شواهدی از شعر جاهلی آورده شده که دو فایده دارد : اولاً نشان می دهد ، شعر جاهلی و واژه های به کار رفته در آن اشعار و در آن زمان ، برای سید مرتضی مهم بوده و مطلب قابل استنادی بوده است و ثانیاً می توان عبارات صحیح بعضی اشعار را به همراه مدلول و معنی صحیح آنها به دست آورد .